

Principles of Jurisdiction and the Mechanism of Accepting Litigation in the International Criminal Court

Behzad Dorraj*

PhD in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Qeshm, Iran


Abstract

On July 17, 1998, at the Rome Conference, the Statute of the Criminal Court was signed by 120 countries as an international treaty and as a result, it was decided that after the 60th day from the date of deposit of the 60th instrument of ratification, the relevant documents shall be deposited. The articles of association become enforceable. The statute addresses the provisions necessary for the establishment of an international tribunal. Among the provisions related to jurisdiction are the admissibility of lawsuits in the Court, the general principles of criminal law, the order of proceedings, the trial, the selection of judges, etc., which have been approved as a result of intensive discussions by representatives of the signatory states. In this article, I have tried to explain the jurisdiction of the International Criminal Court and embark upon the concept of the ability to accept a lawsuit and determine the pillars and elements of its actions. Efforts have also been made to distinguish between the two concepts in the Rome Statute and when each of the above concepts is applied in the process of dealing with criminal matters within the jurisdiction of the Court.

Keywords: International Criminal Court, Rome Statute, Principle of complementary Jurisdiction, Admissibility of the Claim.

* Corresponding Author: bdorraj@gmail.com

مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی

بهزاد درّاج *  دانش‌آموخته کتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم، ایران

چکیده

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ میلادی در کنفرانس رم، اساسنامه دیوان کیفری با امضاء ۱۲۰ کشور به عنوان یک معاهده بین‌المللی حیات حقوقی یافت و در نتیجه آن مقرر گردید تا پس از شصتمین روز از تاریخ تودیع شصتمین سند از اسناد مربوط به تصویب از سوی دولت‌ها، مفاد اساسنامه قابلیت اجرایی یابد. در اساسنامه به مقرراتی که برای تأسیس یک محکمه بین‌المللی لازم است پرداخته شده است، از جمله مقررات مربوط به صلاحیت‌ها، قابلیت پذیرش دعوا در دیوان، اصول عمومی حقوقی کیفری، ترتیب رسیدگی، محاکمه، انتخاب قضات و... که در نتیجه مباحثات فشرده نمایندگان دولت‌های امضاءکننده اساسنامه به تصویب رسیده است. در این مقاله سعی شده ضمن تبیین صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، به مفهوم قابلیت پذیرش دعوا و تعیین ارکان و عناصر اعمال آن، در رسیدگی به یک وضعیت بحرانی که می‌تواند متضمن جرم یا جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفری باشد پرداخته شود و نحوه تمیز این دو مفهوم در اساسنامه رم و زمان اعمال هر یک از مفاهیم فوق در روند رسیدگی به موضوعات کیفری مشمول صلاحیت دیوان مشخص شوند.

کلیدواژه‌ها: دیوان کیفری بین‌المللی، اساسنامه رم، اصل صلاحیت تکمیلی، قابلیت پذیرش دعوا.

مقدمه

در نهم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کنوانسیون منع کشتار دسته جمعی (ژنوسید) را به تصویب رساند، در حالی که در همان روز با قطعنامه‌ای، کمیسیون بین‌الملل را مکلف به تهیه پیش‌نویس اساسنامه‌ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی نموده بود. دادگاه نورمبرگ (۱۹۴۵) و توکیو (۱۹۴۶) که بعد از جنگ جهانی دوم توسط کشورهای فاتح برای رسیدگی به جنایات سران متحدین تأسیس شدند و دادگاه‌های یوگسلاوی سابق (۱۹۹۳) و رواندا (۱۹۹۴) که به ترتیب طی قطعنامه‌های ۸۲۷ مورخ ۸ مه ۱۹۹۳ و ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جنایات و نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی به صورت موقتی تشکیل گردیدند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۲)، زمینه تأسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی دائمی را که همواره در اندیشه حقوقدانان بزرگ و مجامع بین‌المللی وجود داشته فراهم آوردند. سرانجام، به دنبال جلسات متعدد کمیسیون حقوق بین‌الملل، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تدوین شد و در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۸ میلادی به تصویب اکثریت شرکت‌کننده در کنفرانس رم رسید.

تاکنون بیش از ۱۲۲ عضو جامعه جهانی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی موسوم به اساسنامه رم پیوسته‌اند. اساسنامه دیوان مشتمل بر ۱۳ فصل، یک دیباچه و ۱۲۸ ماده است و مقر آن در لاهه (هلند) قرار دارد. در فصول اساسنامه مباحث متعددی پیرامون تأسیس دیوان، صلاحیت‌ها، اهداف، ترکیب و تشکیلات دیوان و قابلیت پذیرش دعوا و موضوعات دیگر وجود دارند. ماده ۵ اساسنامه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و موارد جاری آن و مواد ۱۷ تا ۱۹ اساسنامه موضوع قابلیت پذیرش دعوا و شرایط اعضای آن از سوی دیوان کیفری را تعیین و مشخص نموده‌اند (دیهم، ۱۳۸۰: ۵). بر این اساس، دیوان هنگامی می‌تواند موضوعی را قابل رسیدگی اعلام کند که دولتی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است یا دولت متبوع متهم صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند و جرم ارتکابی نیز از جمله جرایم داخل در صلاحیت ذاتی دیوان باشد. ضمن آنکه اساسنامه مقرر داشته که نه تنها باید اطمینان حاصل کند که نسبت به

موضوع صلاحیت دارد، بلکه علاوه بر آن نسبت به قابل پذیرش بودن موضوع رأساً باید اخذ تصمیم نماید (بند ماده ۱۹ اساسنامه).

بدین ترتیب، در روند دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی دو مسئله مقدماتی که هر یک مستقل از دیگری است در ابتدای دادرسی مطرح می‌گردد: نخست صلاحیت و دوم قابلیت پذیرش. صلاحیت در دیوان کیفری بین‌المللی ناظر به نوع جنایت ارتكابی است که در ماده ۵ اساسنامه احصاء گردیده و نیز شرایط زمانی و مکانی ارتكاب که با تحقق آنها موجب می‌شود رسیدگی به جرم مزبور در قلمرو صلاحیت دیوان کیفری درآید. بدین ترتیب، صلاحیت دیوان مفهومی گسترده است که مرتبط با یک وضعیت مانند وضعیت یوگسلاوی سابق، رواندا و امثال آن است که بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه ممکن است از سوی یک دولت عضو اساسنامه یا شورای امنیت و یا دادستان دیوان کیفری بین‌المللی به دیوان ارجاع شده باشد (بیگ‌زاده، ۱۳۷۵: شماره ۲).

قابلیت پذیرش برعکس صلاحیت، اختصاص به پرونده‌های تک‌تک متهمان دارد که رسیدگی به آنها ممکن است در قلمرو صلاحیت یک دادگاه داخلی باشد. تدوین‌کنندگان اساسنامه برای احتراز از تعارض صلاحیت دیوان با صلاحیت دادگاه‌های کیفری داخلی و اعمال صحیح قاعده تکمیلی بودن دیوان و دادگاه‌های داخلی، مفهوم قابلیت پذیرش را مطرح نموده‌اند تا بدان وسیله از تضاد حاکمیت کشورها در تعقیب کیفری ناقضان قوانین داخلی با اقتدار دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب ناقضان قوانین بین‌المللی جلوگیری نمایند.

۱. صلاحیت

صلاحیت به معنای توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی به رسیدگی یک دعوی کیفری یا حقوقی، به تعبیر دیگر، شایستگی و اختیار یک مرجع برای رسیدگی به موضوع است (آشوری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۹). فارغ از تحلیل تکلیف یا اختیار مرجع قضایی به رسیدگی که فارق دو تعریف در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است، مقصود از صلاحیت کیفری در حقوق داخلی اقتدار یک دولت برای محاکمه مجرمان به خاطر ارتكاب جرم است که بر مبنای چهار

مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی؛ درآج ۲۹۳ |

اصل شامل سرزمینی یا درون مرزی بودن، صلاحیت حمایتی یا حفاظتی، صلاحیت شخصی یا مبتنی بر ملیت مرتکب یا بزه‌دیده جرم و نیز اصل صلاحیت جهانی است. مقصود از صلاحیت دیوان، دامنه اهلیت دیوان در ورود به مسائلی است که در سرزمین‌های تحت حاکمیت رخ می‌دهند.

به لحاظ اهمیت و حساسیت جرایمی که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارند، این دیوان از محدوده صلاحیتی خاصی برخوردار است و در این قسمت انواع صلاحیت‌های دیوان با تأکید بر آنکه مطابق ماده ۲۵ اساسنامه، دیوان تنها نسبت به جرایم اشخاص حقیقی (و نه حقوقی و دولت‌ها) صلاحیت رسیدگی دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. صلاحیت موضوعی

مطابق ماده ۵ اساسنامه، دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به چهار گروه از جرایم صلاحیت رسیدگی دارد که عبارتند از: نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز. این جرایم از جمله شنیع و بی‌رحمانه‌ترین جرایم در جامعه جهانی هستند که روح بشری را آزرده و موجب نقض ارزش‌های مشترک جامعه بشری می‌گردند و به همین دلیل وقوع چنین جرایمی مداخله دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب و مجازات بزه‌کاران به نمایندگی از جامعه جهانی را ایجاب می‌نماید. بر همین اساس، ماده ۱۳ اساسنامه مقرر می‌دارد که دیوان می‌تواند مطابق مقررات این اساسنامه صلاحیت خود را نسبت به جرایم مذکور در ماده ۵ به شرح فوق اعمال نماید، مشروط بر آنکه ۱. یک دولت عضو وضعیتی را که در آن یک یا چند جرم به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است، به موجب ماده ۱۴ به دادستان ارجاع نماید؛ ۲. شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جرم به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است، به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید؛ و ۳. دادستان دیوان تحقیقاتی را به موجب ماده ۱۵ در مورد آن جرم آغاز نموده باشد (میرعبّاسی، ۱۳۹۳).

۲-۱. صلاحیت سرزمینی

دیوان نسبت به جرایم ارتكابی در سرزمین دول عضو صرف نظر از تابعیت مجرم دارای صلاحیت است. اصل سرزمینی بودن صلاحیت در حقوق بین‌الملل نیز به رسمیت شناخته شده است. در ماده ۱۷ اساسنامه بر اساس پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت، دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که حداقل یکی از دولت‌های زیر عضو اساسنامه باشد یا با صدور اعلامیه خاص صلاحیت دیوان را در یک مورد خاص مطابق بند ۳ پذیرفته باشد: ۱. دولتی که در قلمرو آن، رفتار ممنوعه روی داده یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتكاب یافته متعلق به یکی از دولت‌های فوق باشد؛ ۲. دولتی که شخص مورد تحقق یا تعقیب تبعه آن است (لاسه، ۱۳۸۱: ۷۹)؛ بنابراین با توجه به مراتب فوق دیوان نخواهد توانست صلاحیت خود را در خصوص جنایات بین‌المللی موضوع ماده ۵ اساسنامه در خارج از سرزمین دولت عضو اعمال نماید مگر به طور استثنائی در دو مورد: نخست، ارجاع موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در اجرای وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی موضوع فصل هفتم منشور ملل متحد صورت گرفته باشد. دوم، ارتكاب یکی از جنایات موضوع ماده ۵ اساسنامه توسط تبعه یکی از دول عضو در خارج از قلمرو قضایی یکی از اعضاء واقع گردد (مظاهری، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

۳-۱. صلاحیت زمانی

برخلاف دادگاه‌های ویژه پیشین همچون نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و رواندا که صلاحیت قضایی خود را به لحاظ زمانی بر جنایاتی اعمال می‌نمودند که قبل از تشکیل آن محاکم واقع شده بودند و یا در زمان تشکیل آنها در حال وقوع بودند، دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک دادگاه دائمی بین‌المللی ناظر بر آینده است. اساسنامه دیوان با پذیرش اصل قانونی بودن جرم و مجازات و دادرسی در مفهوم پذیرفته‌شده داخلی با ویژگی‌های بین‌المللی کیفری به لوازم آن از جنبه‌های شکلی و ماهوی ملتزم است، از جمله یکی از این لوازم اصل قانونی بودن، حاکمیت قانون در بازه زمانی پس از تصویب و عدم تسری آن به گذشته است. با اتکاء بر اصل عطف به

ماسبق نشدن قوانین کیفری ماهوی که از لوازم دیگر اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، در ماده ۱۱/۱ اساسنامه ناظر بر مواد ۲۲/۱ و ۲۴/۱ شرط ضروری دیگر برای اعمال صلاحیت دیوان به جنایات موضوع اساسنامه، وقوع جنایات در دوره زمانی پس از اجرایی شدن اساسنامه است. این تاریخ، برای شصت دولت اولی که به دیوان پیوسته‌اند اول جولای ۲۰۰۲ میلادی و برای سایر دولت‌ها، پس از الحاق آنان به اساسنامه است. البته دولت‌هایی که پس از اول جولای ۲۰۰۲ میلادی به دیوان می‌پیوندند نیز می‌توانند با رضایت خود صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به جنایات ارتكابی از اول جولای ۲۰۰۲ میلادی تا زمان الحاق دولت مزبور به دیوان، به موجب اعلامیه‌ای که به دبیرخانه دیوان تسلیم می‌نمایند بپذیرند. در خصوص دولت‌هایی که در آینده به دیوان ملحق می‌گردند و سند تصویب و یا الحاق خود را نزد دبیر کل تودیع می‌کنند، به موجب ماده ۱۲۶/۲ اساسنامه از اولین روز ماه پس از انقضای شصت روز از تاریخ سپردن سند تصویب و الحاق در مورد این دولت‌ها، صلاحیت زمانی دیوان تحمیل می‌گردد.

۱-۴. صلاحیت شخصی

این نوع از صلاحیت با توجه به ویژگی شخصی که در مرجع قضایی حاضر می‌گردد (تابعیت متهم) تعیین می‌شود. به موجب این اصل، دیوان نسبت به اتباع یک دولت عضو اساسنامه یا اتباع دول غیرعضو که با اعلامیه صلاحیت دیوان را می‌پذیرند صلاحیت رسیدگی دارد و همچنین اتباع هر دولتی بر اساس تصمیم شورای امنیت از سوی دیوان قابل تعقیب خواهند بود، مگر در مورد کلیه افراد زیر هجده سال از زمان ارتكاب جرم که مطابق اساسنامه، دیوان در هر صورت فاقد صلاحیت است (شپث، ۱۳۸۴: ۸۸). صلاحیت شخصی مرجع کیفری ممکن است در قالب «اصل صلاحیت شخصی فعال» یا «اصل صلاحیت شخصی منفعل» تعیین شود. اصل صلاحیت شخصی فعال به معنای شمول مقررات جزایی ملی بر اتباع همان کشور در صورت ارتكاب جرم در خارج از قلمرو به نحوی است که جرایم مزبور علیه منافع عالیه آن دولت نباشد.^۱ در حالی که

۱. در این صورت سخن از اصل صلاحیت واقعی به میان خواهد آمد.

هدف از تعیین صلاحیت مبتنی بر اصل صلاحیت شخصی منفعل حمایت از تبعه است. طبق این اصل، دولت به مجازات کسی برمی‌خیزد که تبعه او را در خارج از قلمرو حاکمیتی و جغرافیایی خود مورد بزه‌دیدگی قرار داده است.

مطابق ماده ۱۲/۲/ب اساسنامه، دیوان خواهد توانست در مواردی که یکی از جنایات موضوع صلاحیت ذاتی دیوان در خارج از قلمرو دولت‌های عضو رخ می‌دهد، به شرطی که متهم از اتباع یکی از دولت‌های دیوان باشد، به اعمال صلاحیت نسبت به موضوع بپردازد، در حالی که در اساسنامه دیوان، تابعیت بزه‌دیده موجد صلاحیت برای دیوان نخواهد بود و اصل معروف به صلاحیت شخصی منفعل آگاهانه در اساسنامه گنجانده نشده است، چرا که نه تنها موجب توسعه صلاحیت دیوان می‌گردید و مطلوب بسیاری از دولت‌ها نیز نبود، بلکه اساساً این نوع صلاحیت بیشتر به عنوان تکلیف دولت‌ها و در سایه اصل حمایت از تبعه در حقوق داخلی نقش دارد.

در رابطه با موضوع صلاحیت اضافی در دیوان کیفری بین‌المللی، یعنی در فرض جنایتی که خارج از قلمرو دولت عضو رخ داده و متهمان متعددی وجود دارند و تنها یکی از متهمان از اتباع دولتی است که عضو اساسنامه است و وضعیت نیز از سوی شورای امنیت جهت رسیدگی به دیوان ارجاع نگردیده، سؤال اینکه آیا برای رسیدگی به اتهام سایر شرکاء و معاونین دیوان صلاحیت دارد؟ در اساسنامه و مقررات مربوط به دیوان تصریحی در رابطه با صلاحیت اضافی و توانایی دیوان در رسیدگی به متهمان موصوف وجود ندارد (مظاهری، ۱۳۹۱: ۱۳۸). اما با تمسک به اصول کلی حقوق بین‌الملل و عرف و رویه قضایی بین‌المللی و فلسفه حاکم بر اساسنامه باید گفت که با توجه به آنکه محاکمه و مجازات افراد از جمله حقوق حاکمیتی دولت‌ها است و صلاحیت دیوان استثنائی بر حق حاکمیت کشورها محسوب می‌شود که باید در موارد منصوص و مصرح در اساسنامه اعمال گردد، پس دیوان اجازه مداخله و رسیدگی به اتهامات افراد فوق را که خارج از حدود و موارد مقرر در اساسنامه است ندارد.

۵-۱. صلاحیت تکمیلی

صلاحیت تکمیلی در اساسنامه دیوان تعریف نشده است. لیک در بند ۱۰ مقدمه و ماده ۱ اساسنامه و در مواد ۱۵، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ بحث صلاحیت تکمیلی درج شده که «این وظیفه هر یک از دولت‌هاست که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند اعمال نمایند». همچنین بند ۱۵ بیان می‌دارد که «دیوان کیفری بین‌المللی که به موجب این اساسنامه تأسیس می‌شود مکمل محاکم کیفری ملی خواهد بود و به موجب ماده ۱ اساسنامه «دیوان دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری ملی است». اصل صلاحیت تکمیلی در معنایی که در اساسنامه دیوان بکار رفته است ناظر بر سازکاری است که زمان مجاز بودن مداخله دیوان در قضایای داخلی در صلاحیت آن و نحوه آن را مشخص می‌نماید. به موجب این اصل، اولویت در واکنش علیه جنایات بین‌المللی با محاکم ملی است ولی در صورت عدم اقدام و یا اقدام صوری و غیرحقیقی و غیرمؤثر به منظور فرار مرتکبان جرم از تعقیب و مجازات از ناحیه مقامات داخلی و یا عدم برخورداری کشور محل وقوع جنایات از نظام قضایی کارآمد و مؤثر در تعقیب و مجازات جنایتکاران، مداخله دیوان مجاز خواهد بود (خالقی، ۱۳۸۱: ۳۲).

تکمیلی بودن صلاحیت دیوان هم مبتنی بر اولویت صلاحیت دولت‌ها است و هم ملاحظات مربوط به مؤثر بودن و کارآمدی رسیدگی‌ها را در نظر دارد، زیرا به طور کلی دولت‌ها دسترسی بیشتری به ادله، مدارک، شهود و منابع مورد نیاز برای تحقیق و تعقیب دارند (کلیپ، ۱۳۸۴: شماره ۶).

به موجب اصل صلاحیت تکمیلی، دیوان رقیب یا جایگزین محاکم ملی نخواهد بود بلکه مکمل محاکم ملی است تا جدی‌ترین موارد نقض حقوق بشر که به مثابه جنایات بین‌المللی قابل تعقیب هستند بدون مجازات نمانند (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۲۴). همچنین، در مواردی که اصل صلاحیت تکمیلی معکوس نامیده می‌شود، دیوان نخواهد توانست در اثنای رسیدگی، پرونده‌ای را که از شدت و اهمیت کافی مربوط به جرم و آثار آن برخوردار نیست و یا اینکه متهم جزء مهم‌ترین مرتکبان شمرده نمی‌شود، برای رسیدگی به مراجع داخلی ارجاع نماید. در خصوص

اصل صلاحیت تکمیلی معکوس (مظاهری، ۱۳۹۱: ۲۲) باید خاطر نشان کرد که مراجع داخلی هرگز نمی‌توانند به استناد این اصل، با ناتوان یا غیرمایل دانستن دادرسی در دیوان و یا ادعای غیرحقیقی و صوری بودن دادرسی اقدام به رسیدگی به پرونده‌ای نمایند که در دیوان نهایی شده است. هرچند که برخلاف محاکم داخلی، دیوان مطابق ماده ۲۰/۳ اساسنامه حق دارد در مواردی منع محاکمه مجدد را رعایت ننماید.

بنابراین با تصریح آنکه صلاحیت تکمیلی در مورد دولت‌های غیرعضو اساسنامه نیز اعمال می‌شود (میرعباسی، ۱۳۹۳: ۴۰)، باید تأکید نماییم که محاکم ملی مسئول اصلی در تحقیق و تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی موضوع صلاحیت دیوان هستند. کیفی در صورت عدم تمایل و یا نبود دستگاه قضایی کارآمد و مستقل در تعقیب و مجازات این گونه جنایات، دیوان لیکن بین‌المللی مطابق این اصل مبادرت به اعمال صلاحیت خواهد کرد و مطابق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مکمل محاکم در اجرای هرچه بهتر عدالت کیفری است نه جایگزین یا جانشین محاکم ملی و صرفاً تحت شرایطی مبادرت به اعمال صلاحیت خواهد نمود.

۲. قابلیت پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی

اساسنامه دیوان دو مفهوم اصل «صلاحیت تکمیلی» و «قابلیت پذیرش» را پیش‌بینی نموده است. در واقع، مفهوم قابلیت پذیرش تکمیل‌کننده اصل صلاحیت تکمیلی است که بنابر حساسیت این اصل در مقدمه و در اساسنامه به آن اشاره شده است. پس برای جلوگیری از تعارض دادگاه‌های ملی و دیوان کیفری بین‌المللی که در واقع تضاد حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌المللی است و همچنین برای جلوگیری از صدور احکام مغایر بین این دو نهاد و نگرانی کشورهای قدرتمند در کاهش اقتدار خود به جهت گسترش صلاحیت دیوان، مفهوم قابلیت پذیرش در اساسنامه دیوان و آیین دادرسی و ادله آن مورد پذیرش قرار گرفته است. به عبارت دیگر، برای آنکه دیوان شروع به رسیدگی به جنایات ارتكابی در قضیه‌ای نماید، صرف احراز صلاحیت آن کافی نیست، بلکه

آن جنایت باید واجد خصوصیاتِی باشد که به صورت مستقل و حسب مورد باید توسط دادستان و یا شعبهٔ مقدماتی احراز گردند.

در احراز قابلیت پذیرش، پس از تحقق یکی از عوامل به جریان افتادن دعوا، یعنی ارجاع دولت عضو، ارجاع شورای امنیت و یا ابتکار خود دادستان، دادستان باید عدم اقدام یا عدم اقدام واقعی و مؤثر برای اجرای عدالت در نتیجهٔ ناتوانی و عدم تمایل دولت را احراز نماید و پس از احراز شدت و وخامت کافی جنایت ارتكابی با احراز اقتضای منافع عدالت، با رعایت تشریفات معین و با نقشی که شعبهٔ مقدماتی در این رابطه ایفا می‌کند، اقدام به تعقیب نماید (آل‌حبیب، ۱۳۷۸: ۷۸). در این رابطه و در مقام مقایسه با دادگاه‌های ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا که متضمن برتری و تقدّم صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی در برابر محاکم ملی بدون نیاز به اثبات ناتوانی یا عدم کفایت محاکم ملی است، مقررات اساسنامه در تعارض با مقررات و رویهٔ آن دادگاه‌ها است (شبث، ۱۳۸۴: ۹۰). صدر مادهٔ ۱۷ اساسنامه این‌گونه مقرر می‌نماید: «۱- با توجه به بند ۴ مقدمه (اساسنامه) و مادهٔ یک آن، دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد ذیل موضوعی (توسط دیوان) غیرقابل رسیدگی است: الف) آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد که در دست تحقیق یا تعقیب است، مگر آنکه آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد. ب) در مورد آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد تحقیق به عمل آمده و آن دولت تصمیم گرفته است که شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد، مگر آنکه آن تصمیم ناشی از عدم تمایل یا عدم توانایی آن دولت بر پیگرد باشد. پ) شخص مورد نظر قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است محاکمه شده است. محاکمه توسط دیوان به موجب بند ۳ مادهٔ ۲۰ مجاز نیست. ت) موضوع از چنان اهمیتی که اقدام دیگری را از سوی دیوان توجیه کند برخوردار نیست» (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۴۳).

۱-۲. سابقه ایجاد مفهوم قابلیت پذیرش و تحولات آن

بررسی سابقه مفهوم قابلیت پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی به ما کمک خواهد نمود که بتوانیم ماهیت حقوقی آن را تحلیل کنیم و تفاوت آن را از مفهوم صلاحیت بازشناسیم و در آخر منظور از مفهوم قابلیت پذیرش در دیوان را منعکس نماییم. از همان ابتدا، در طرح نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل، که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد مسئول تدوین یک طرح جامع برای تشکیل یک دیوان کیفری بین‌المللی گردید، موضوع قابلیت پذیرش دعوا جدا از مسئله صلاحیت مورد توجه قرار گرفت. ماده ۳۵ طرح کمیسیون مزبور که به مجمع عمومی ملل متحد تقدیم گردید تحت عنوان «مسائل قابلیت پذیرش» سه مورد را پیش‌بینی کرده بود که دعوا در آن موارد می‌تواند قابل پذیرش نباشد: جریان رسیدگی دعوا در دادگاه داخلی کشور؛ امر مختومه؛ و عدم اهمیت دعوا (عنایت، ۱۳۷۸: ۱۳۱). بدین ترتیب، از دید کمیسیون حقوق بین‌الملل قابلیت پذیرش دارای دو ویژگی است:

یکم، مفهوم قابلیت پذیرش جدا از مسئله صلاحیت یعنی مواد ۲۰ و ۲۱ آن زمان در طرح اساسنامه مطرح شده است، اما در عین حال قابلیت پذیرش شرط احراز صلاحیت نیز تلقی می‌شد. در تفسیر و شرحی که کمیسیون در ذیل ماده ۳۵ تهیه و در سند فوق‌الذکر منتشر کرده تصریح گردیده است: «ماده ۳۵ به دیوان اجازه می‌دهد که با توجه به بعضی شرایط خاص آیا یک شکایت معین قابل پذیرش هست و بدین معنی جدای از وجود صلاحیت در جهت اجرای آن اقدام می‌شود». دوم، عدم پذیرش دعوا در دیوان تنها مستند به قاعده تکمیلی بودن دیوان نبوده بلکه علاوه بر آن شامل مواردی می‌گردد که طرح دعوا به تصریح ماده پیشنهادی با اهداف اساسنامه تجانسی نداشته است. زیرا دیوان تنها برای محاکمه «فجیع‌ترین جنایات مورد اهتمام بین‌المللی» تأسیس می‌شد، چنانکه در مقدمه طرح کمیسیون نیز تصریح شده بود. در کمیسیون مقدماتی ضرورت قاعده تکمیلی بودن صلاحیت دیوان در ماده ۱ علاوه بر مقدمه مورد تأکید قرار گرفت و هم‌اکنون ماده ۱ اساسنامه بدین امر تأکید نموده است.

وانگهی، نمایندگان بعضی از کشورها درخواست نمودند که قاعده تکمیلی بودن به عنوان یکی از عناصر صلاحیت دیوان مورد تعریف قرار گیرد و شرایط و زمان و تشریفات استناد به این قاعده تا حد امکان به صورت شفاف مورد شناسایی قرار گیرد. همچنین، فرد یا افراد مورد اتهام و یا دولت‌های عضو و یا واجد صلاحیت رسیدگی کیفری که می‌توانند بدین قاعده استناد نمایند بتوانند اطلاعات مورد استناد را برای دیوان تهیه و ارائه نمایند و دیوان نیز باید بتواند جلسه استماع را برگزار کند تا اخذ تصمیم در این مورد جنبه توافقی داشته باشد. دادستان باید بتواند اقدامات احتیاطی را برای حفظ ادله و یا بازداشت و توقیف متهم تا زمان صدور قرار در دیوان اتخاذ نماید. بعلاوه در گزارش کمیسیون مزبور آمده که در جریان مذاکرات، «نماینده یکی از کشورها اظهار داشت که موردی که مربوط به ماده ۳۵ بند پ (یعنی عدم اهمیت قضیه جهت تعقیب) است، با توجه به اینکه قابل تفکیک از ماهیت دعوا نیست، نمی‌تواند اعتراض مقدماتی محسوب شود و پس به عنوان یکی از موارد عدم پذیرش به حساب آید». پاره‌ای دیگر از کشورها اعلام داشتند که «متهم خود نمی‌تواند به قابلیت پذیرش دعوا بدین دلیل که در محاکم داخلی همزمان پرونده جریان دارد در دیوان اعتراض نماید، هرگاه مقامات دولتی مزبور عملاً از اعتراض به صلاحیت دیوان احتراز نموده باشند». در اجلاس غیررسمی که در زاتفن هلند برگزار گردید در متن تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تغییرات عمده‌ای داده شد و متعاقباً در کنفرانس دیپلماتیک رم در ۱۵-۱۷ ژوئن ۱۹۹۸ میلادی) هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران صراحتاً از قاعده تکمیلی بودن دیوان حمایت نمود، لیک در جلسه ۲۳ ژوئن ۱۹۹۸ در کمیته رم در جریان بحث در مورد قابلیت پذیرش دعوا (ماده ۱۵) از گزینه دیگری حمایت نمود که طبق آن دیوان فاقد صلاحیت در رسیدگی به دعوایی تلقی می‌شد که دادگاه ملی قبلاً درباره آن حکم صادر نموده بود. در این گزینه دو مفهوم صلاحیت و قابلیت پذیرش تلفیق گردیده بود. در واقع، این گزینه اولویت محاکم داخلی را در رسیدگی به جرایم مندرج در اساسنامه به رسمیت می‌شناخت، به شرط آنکه قوانین داخلی صلاحیت دادگاه‌های داخلی را پذیرفته باشند و تعقیب کیفری آغاز شده باشد. ولی این گزینه طرفداران زیادی نداشت و در نهایت در جریان مباحثات متعدد در

جریان جلسات کمیته تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، با انجام تغییرات و اصلاحاتی متن فعلی مواد ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ اساسنامه در رابطه با موضوع قابلیت پذیرش به تصویب رسید.

۲-۲. موارد انجام روند پذیرش دعوا

مطابق مقررات اساسنامه (ماده ۳۵) تنها شکایاتی باید تشریفات قابلیت پذیرش توسط دیوان کیفری بین‌المللی را طی نمایند که واجد دو شرط باشند: شرط اول آن است که روند جریان دعوی کیفری و اعلام وضعیّت و بحرانی که ممکن است در آن یک یا چند جرم از جرایم داخل در صلاحیّت دیوان اتفاق افتاده باشد توسط یک دولت عضو یا دادستان دیوان کیفری مطرح شده باشد. طبق ماده ۱۸ (بند ۱) اساسنامه اگر ارجاع وضعیّت به دیوان به موجب بند (الف) ماده ۱۳ انجام شده باشد (یعنی دادستان دیوان رأساً طرح شکایت نموده باشد) تشریفات اجرای پذیرش لازم است طی گردد. در این گونه شکایات که می‌توان آنها را شکایت درجه دوم نامید، اساس صلاحیّت همچنانکه قبلاً ذکر شد صلاحیّت سرزمینی یا شخصی دیوان بر مبنای رضایت مفروض کشور ذینفع است و به همین دلیل بر مبنای قاعده تکمیلی بودن، اساسنامه مقرر نموده که در این گونه موارد باید احراز شود که هیچ دادگاه ملی مدعی صلاحیّت برای پیگرد قانونی متهم یا متهمان نبوده است. اما اگر شورای امنیّت وضعیّت را به دیوان ارجاع نماید، بدیهی است تشریفات قابلیت پذیرش در مورد آن قابل اجراء نخواهد بود، زیرا این گونه شکایات که می‌توان آنها را شکایات درجه اول نامید مبتنی بر صلاحیّت جهان‌شمولی است. همچنانکه قبلاً هم بحث شده است و به عبارتی اساسنامه با عدم ارجاع بند ۱ ماده ۱۸ اساسنامه به بند (ب) ماده ۱۳ آگاهانه شکایات و ارجاعات شورای امنیّت را از این امر مستثنی نموده و به عبارتی در این صورت تشریفات مربوط به قابلیت پذیرش اجرا نمی‌گردند (صابر، ۱۳۸۸: ۷۶). شرط دوم آن است که اساس مستدلی برای شروع تحقیق وجود داشته باشد، آن هم بنا بر تشخیص دادستان چنانکه صراحتاً بند ۱ ماده ۱۸ اساسنامه در مورد طرح شکایات توسط دولت‌های عضو و ماده ۱۵ (بند ۳) در مورد طرح شکایات توسط دادستان ذکر نموده تا بدین وسیله شکایات غیرمستند و بی‌اساس

مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی؛ درآج ۳۰۳ |

نتوانند مانع انجام تشریفات گردند و تلویحاً صلاحیت دادگاه‌های ملی را برای این گونه شکایات به رسمیت بشناسد.

۲-۳. مراحل روند تشریفات قابلیت پذیرش

با بررسی مقررات موجود در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌توان چهار مرحله را در تشریفات قابلیت پذیرش مشخص نمود که این مراحل عبارتند از:

۱. مطابق بند ۱ ماده ۱۸ اساسنامه «دادستان باید به کلیه دولت‌های عضو و دولت‌هایی که با توجه به اطلاعات موجود معمولاً بر جنایات مورد نظر اعمال صلاحیت می‌نمایند این تصمیم را اعلام نماید. دادستان می‌تواند مراتب را به صورت محرمانه به آن دولت‌ها اعلام نماید و در صورتی که دادستان محرمانه بودن اطلاعات را برای حفاظت از اشخاص یا جلوگیری از نابودی ادله یا جلوگیری از اختصاص اشخاص لازم بداند می‌تواند اطلاعاتی را که ارسال می‌کند محدود نماید» (محمدنسل، ۱۳۸۵: ۲۶). به نظر می‌رسد که محرمانه بودن این ابلاغ قابل انتقاد است، به آن دلیل که ممکن است موجب سوءاستفاده در جهت مداخله دادستان در امور داخلی کشورها و نیز عدم تساوی دولت‌ها در امر اطلاع یافتن از پیگرد جنایات بین‌المللی گردد؛ به همین نحو نیز اجازه اختفای روند یک پرونده مربوط به جنایات بین‌المللی در یک دادگاه داخلی که در ماده ۱۹ (بند ۱۱) پیش‌بینی شده قابل دفاع نیست.

۲. مطابق بند ۲ از ماده ۱۸ اساسنامه «در فاصله یک ماه از دریافت اعلامیه هر دولتی می‌تواند به دیوان اطلاع دهد که از اتباع خود یا تبعه کشور دیگر در حدود صلاحیت قضایی نسبت به اعمالی که مشمول جنایات مندرج در ماده ۵ بوده و با اطلاعات موجود در اعلامیه به دولت‌ها مرتبط است مشغول تحقیق است یا تحقیقاتی را به عمل آورده است. بنا به درخواست آن دولت، دادستان باید تحقیق از آن اشخاص را به تعویق درآورد، مگر آنکه شعبه مقدماتی بنا به درخواست دادستان اجازه تحقیق صادر نماید». بنابراین هر دولتی که مدعی است محاکم داخلی وی صالح به رسیدگی به جرایم ارتكابی یک یا چند نفر متهم است، با اعلام به دیوان به خودی خود مانع از ادامه تحقیقات دادستان

می‌گردد. مگر اینکه شعبهٔ مقدماتی پس از رسیدگی قرار دیگری صادر نماید و عدم تمایل واقعی یا عدم توانایی حقیقی دولت مزبور را برای پیگرد کیفری متهمان احراز نماید (بیگ‌زاده، ۱۳۷۵: شماره ۱۸). از طرف دیگر علیرغم تعویق پیگرد کیفری دیوان به دلیل انجام تحقیقات توسط دادگاه داخلی، دادستان دیوان می‌تواند از آن دولت بخواهد که وی را به صورت دوره‌ای از پیشرفت تحقیقات یا هر تعقیب بعدی مطلع گرداند (بند ۵ ماده ۱۸).

۳. طبق بند ۳ از ماده ۱۸ دادستان می‌تواند ۶ ماه پس از تعویق امر تحقیق به یک دولت یا هر زمانی که تغییر مهمی در اوضاع و احوال بر اساس عدم تمایل یا عدم توانایی واقعی آن دولت بر اجرای تحقیق پدید آید، در آن تجدیدنظر نماید. در این صورت چون دادستان خود رأساً تصمیم به تعلیق انجام تحقیقات گرفته خود می‌تواند در این تصمیم تجدیدنظر نماید ولی لازم است در فرض اول حد اقل ۶ ماه سپری شده باشد و به استناد عدم وصول اطلاعات کافی از نظام قضایی داخلی مبنی بر پیگرد متهم یا متهمان (ماده ۱۹ بند ۱۱) تحقیقات خود را آغاز نماید. در فرض دوم دادستان می‌تواند نظریهٔ قبلی خود را به استناد تغییر مهم در اوضاع و احوال کشوری که صلاحیت دادگاه داخلی آن موجب تعویق رسیدگی دیوان شده مورد تجدیدنظر قرار دهد و به دلیل عدم تمایل یا عدم توانایی واقعی آن دولت در اجرای عدالت، تحقیقات خود را پیگیری نماید. پس دادستان می‌تواند مجدداً رسیدگی را از سر بگیرد و باید مراتب را به دولتی که تعویق در رابطه با اقدامات آن دولت صورت گرفته ابلاغ نماید (ماده ۱۹ بند ۱۱).

۴. از جمله مواردی که قابلیت پذیرش شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی مسلم می‌گردد وقتی است که نظام قضایی کشوری که خود را صالح به رسیدگی به اتهامات می‌داند به تشخیص شعبهٔ مقدماتی دیوان، تمایل واقعی یا توانایی واقعی به پیگرد کیفری متهم یا متهمان را نداشته باشد (ماده ۱۷ بند ۱ قسمت الف) و یا در گذشته قرار صادره در نظام قضایی داخلی در پایان تحقیقات انجام شده از متهم یا متهمان که در آن منع تعقیب یا موقوفی تعقیب و امثال آن صادر شده منتسب به عدم تمایل واقعی یا عدم توانایی واقعی در پیگرد قضایی آنان بوده باشد (قسمت ب از بند ۱ ماده ۱۷). بدین ترتیب، شعبهٔ مقدماتی دیوان صالح به رسیدگی به اختلاف نظر بین

مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی؛ درآج ۳۰۵ |

دادستان دیوان و مقامات قضایی کشورها در مورد قابلیت پذیرش و یا عدم قابلیت پذیرش یک پرونده در دیوان کیفری بین‌المللی است.

علاوه بر دو مورد مذکور در ماده ۱۷ (یعنی شکایات در حال رسیدگی در دادگاه ملی و شکایات منتهی به قرار دادگاه ملی مبنی بر عدم پیگرد اتهام) که دیوان تعقیب شکایت را متوقف می‌نماید، باید شکایت تقدیمی به دیوان را که در گذشته در یکی از محاکم ملی مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم نهایی صادر شده (ماده ۲۰) نیز به آنها افزود. در آن فرض طبق اساسنامه حکم نهایی صادره از دادگاه ملی برای دیوان لازم‌الاتباع است مگر آنکه جریان دادرسی در آن دادگاه، الف) به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان انجام شده و یا آنکه ب) دادرسی مستقل و بی‌طرفانه و مطابق با استانداردها و تضمین‌های لازم برای یک دادرسی لازم بر اساس معیارهای شناخته‌شده بین‌المللی صورت نگرفته باشد (ماده ۲۰ بند ۳).

در نتیجه، علل قابلیت پذیرش شکایت در دیوان یا به عبارت دیگر موانع اعتبار رسیدگی دادگاه داخلی به جرایم ارتكابی مشمول صلاحیت دیوان را در چهار نقیصه که در دادگاه داخلی ممکن است وجود داشته باشند می‌توان ذکر نمود: عدم تمایل واقعی محاکم داخلی در تحقیق و تعقیب جنایتکاران، تبانی و برگزاری محاکم صوری برای فرار مجرمان از تعقیب و مجازات و مسئولیت کیفری و عدم برخورداری کشور محل وقوع جرم و یا کشور متبوع جنایتکاران عضو اساسنامه از نظام قضایی کارآمد و مؤثر و فقدان دادرسی بی‌طرفانه و یا تأخیر غیرقابل توجیه در رسیدگی که با توجه به اوضاع و احوال با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت داشته، یا رسیدگی صورت گرفته نشانه عدم تمایل واقعی نظام قضایی یک کشور در انجام محاکمه عادلانه نسبت به متهم یا متهمان به جنایات ارتكابی مشمول اساسنامه است (شریعت‌باقری، ۱۳۷۷: ۸۲).

۲-۴. اعتراض به روند پذیرش شکایت

چنانچه دادستان و یا شعبه مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی تصمیم به پذیرش پرونده‌ای برای تحقیق و یا تعقیب جرایم انتسابی اخذ نمایند و حال آنکه شائبه این باشد که یکی از موارد چهارگانه مندرج در ماده ۱۷ (بند ۱) موجود باشند، می‌توان به این امر اعتراض نمود و با ارائه مستندات قانونی ثابت نمود که دعوا در حال حاضر در دادگاه داخلی تحت بررسی است و یا قرار منع پیگردی که از آن دادگاه صادر شده معتبر بوده و یا در این مورد حکم نهایی صادر شده است و یا بالاخره موضوع از چنان اهمیتی برخوردار نیست که اقدام دیگری از سوی دیوان قابل توجیه باشد. مراجعی که حق اعتراض به تصمیم قابلیت پذیرش از سوی دادستان و یا حسب مورد شعبه مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی را دارند عبارتند از: ۱. متهم یا شخصی که به موجب ماده ۵۸ اساسنامه قرار بازداشت یا احضاریه برای وی صادر شده است؛ ۲. دولتی که بر موضوع صلاحیت دارد، به دلیل آنکه در حال تحقیق یا تعقیب موضوع است یا آنکه تحقیق یا تعقیب را انجام داده است؛ و ۳. دولتی که به موجب ماده ۱۲ پذیرش صلاحیت دیوان از سوی او لازم است (ماده ۱۹ بند ۲) (محمّدنسل، ۱۳۸۵: ۲۸). بعلاوه اساسنامه به دادستان اجازه می‌دهد که مستقلاً و نه الزاماً به‌عنوان پژوهشخواهی از دیوان بخواهد که درباره قابلیت پذیرش نظر خود را اعلام نماید، در این صورت کشور عضو که وضعیت را به دیوان به استناد ماده ۱۳ ارجاع نموده و نیز بزه‌دیدگان می‌توانند ملاحظات خود را به دیوان ارائه نمایند (ماده ۱۹ بند ۳).

در مورد مواعد اعتراض به پذیرش شکایت باید بین دولت‌های ذیربط و متهم یا متهمان از نظر فوریت یا عدم فوریت اعتراض قائل به تفکیک شد. در مورد گروه اول اعم از دولتی که باید نسبت به صلاحیت دیوان اعلام رضایت نماید (ماده ۱۲) و یا دادگاه ملی کشوری که در گذشته و یا حال پرونده اتهامی را تحت بررسی داشته و یا حکم و قرار دربارۀ آن صادر نموده، باید در اولین فرصت اعتراض خود را نسبت به پذیرش دعوا به دیوان تقدیم نمایند، زیرا اساسنامه تصریح دارد که «دولت‌های مذکور در بندهای ۲ (ب) و (ج) باید در اولین فرصت اعتراض خود را تسلیم نمایند» (ماده ۱۹ بند ۵). اما در مورد متهمان و یا اشخاصی که قرار بازداشت یا احضاریه آنها

مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی؛ درآج ۳۰۷ |

صادر شده، مهلت اعتراض آنها تا زمان شروع محاکمه ادامه خواهد داشت (مفهوم مخالف بند ۵ ماده ۱۹).

مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به پذیرش شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی با توجه به زمان طرح اعتراض متفاوت است: ۱. شعبه مقدماتی دیوان رسیدگی نسبت به اعتراض در مورد قابلیت پذیرش شکایت در دیوان را چنانچه هنوز اتهامات مورد تأیید قرار نگرفته باشد (یعنی کیفرخواست صادر نشده باشد) بر عهده خواهد داشت (بند ۶ ماده ۱۹ اساسنامه)؛ ۲. شعبه بدوی از تاریخ تأیید اتهامات به بعد رسیدگی به اعتراض به قابلیت پذیرش را بر عهده خواهد داشت (بند ۶ ماده ۱۹)، زیرا تنها مرجع صالح در دیوان در این مرحله شعبه بدوی است؛ و ۳. شعبه تجدیدنظر تصمیم به پذیرش دعوا را چنانچه مورد پژوهش خواهی قرار گرفته باشد طبق ماده ۸۲ مورد رسیدگی قرار خواهد داد (عنایت، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

از آثار اعتراض به پذیرش شکایت آن است که با اعتراض به پذیرش دعوا در دیوان چنانچه توسط کشوری که دادگاه داخلی آن صالح به رسیدگی به پرونده است و یا کشوری که رضایت به صلاحیت دیوان از سوی او طبق ماده ۱۲ اساسنامه لازم بوده انجام پذیرد موجب تعلیق تحقیقات دادستان می‌گردد. بنابراین، از تاریخ اعتراض، دادستان باید از صدور احضاریه یا بازداشت یا استماع شهادت شهود و غیره تا زمانی که شعبه مقدماتی دیوان تصمیمی در این زمینه نگرفته اجتناب نماید (بند ۷ ماده ۱۹). برعکس، اعتراض متهم هیچگونه تأثیری در روند تحقیق و اقدامات دادستان نخواهد داشت. در عین حال اعتراض تأثیری نسبت به گذشته نخواهد داشت و اقداماتی که توسط دادستان قبلاً صورت گرفته یا دستور و قراری صادر نموده معتبر و نافذ باقی خواهند ماند (ماده ۱۹ بند ۹) (محمدنسل، ۱۳۸۵: ۲۹).

هرچند تا زمان صدور قرار قطعی پذیرش، اساسنامه این اجازه را به دیوان داده است تا جهت جلوگیری از اختلال در روند تحقیقات در اموری که فوریت دارد کلیه اقدامات تحقیقی لازم را به منظور حفظ ادله و کسب دلیل در مواردی که احتمال عدم دسترسی به آن در آینده وجود دارد انجام دهد و همچنین دادستان می‌تواند بر اساس آن اقدامات مختلف بازپرسی را از قبیل

استماع شهود و افرادی که تحقیقات از آنان آغاز شده تکمیل نماید و مانع اختفاء یا فرار متهم یا متهمان از طریق درخواست همکاری از دولت‌های ذیربط، که بازداشت آنها توسط شعبه مقدماتی مورد تأیید قرار گرفته، گردد (ماده ۱۹).

نتیجه

اساسنامه رم بین دو مفهوم به هم پیوسته صلاحیت و قابلیت پذیرش تمایز قائل گردیده است. مفهوم صلاحیت به عوامل قانونی مربوط به تشکیل و برگزاری دادگاه و بر حسب مورد صلاحیت موضوعی، زمانی، مکانی و شخصی برمی گردد. اما مسئله قابلیت پذیرش در یک مرحله بعد مطرح می شود و آن عبارت از این است که آیا موضوعی که دیوان احتمالاً نسبت به آن واجد صلاحیت است باید نزد دیوان مطرح شود یا خیر؟ به عبارتی مسئله صلاحیت مربوط به بررسی دیوان راجع به وضعیتی است که در آن یک جرم ارتکاب یافته و تعقیب ضرورتاً منوط به تعیین و تعریف موضوع بوده و مسئله قابلیت پذیرش مسئله ای است که پس از صلاحیت مورد بررسی قرار می گیرد. دیوان ممکن است نسبت به یک وضعیتی به دلیل وقوع آن در داخل سرزمین یکی از دول عضو یا به دلیل ارتباط آن با اتباع یکی از دول عضو به عنوان مرتکب واجد صلاحیت باشد، اما به دلیل تعقیب توسط نظام قضایی ملی یکی از دول موضوع غیرقابل پذیرش باشد. به نظر می رسد که قواعد صلاحیت قواعدی مشخص و استثناءناپذیرند، در حالی که مسئله قابلیت پذیرش موضوعی است که تا حدودی به صلاحدید کشورها ارتباط پیدا می کند.

دلایل ایجاد مفهوم قابلیت پذیرش در اساسنامه و دادرسی دیوان کیفری بین المللی را می توان در دو مورد برشمرد: نخست آنکه برای احتراز از تعارض بین دادگاه ملی و دیوان کیفری بین المللی یعنی تضاد حاکمیت ملی (در تعقیب کیفری جرایم ارتکابی در محدوده صلاحیت قانونی) با حاکمیت بین المللی (در پیکره و کیفر جنایات بین المللی) و جلوگیری از صدور احکام مغایر بین آن دو دادگاه و نیز برای اجرای قاعده تکمیلی بودن دیوان، اساسنامه در واقع از طریق شناسایی اولویت دادگاه‌های داخلی برای تعقیب کیفری متهمان جنایات بین المللی این تعارض

مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی؛ درآج ۳۰۹ |

را حل نموده و تشریفات را برای پذیرش شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی کرده است. در این تشریفات سعی شده است که کشور یا کشورهایی که برای خود صلاحیت رسیدگی را قائل هستند فرصت تحقیق و انجام محاکمه و اجرای حکم را داشته باشند. تنها در مواردی صلاحیت دادگاه ملی کنار گذاشته می‌شود و شکایت مطروحه در دیوان مورد پذیرش قرار می‌گیرد که دیوان احراز نماید نظام قضایی ملی تمایل یا توانایی واقعی را برای انجام یک دادرسی عادلانه در مورد متهم یا متهمان جنایات بین‌المللی ندارد و یا به هنگام صدور رأی نهایی در گذشته چنین تمایل یا توانایی وجود نداشته است. دلیل دوم ایجاد مفهوم قابلیت پذیرش، نگرانی کشورهای پیشرفته و قدرتمند جهان از تأسیس یک سازمان قضایی کیفری بین‌المللی بوده که ممکن است در شرایط خاصی در آینده واجد قدرت پلیسی مافوق ملی شده و برای قدرت‌های ملی مخاطرات عمده‌ای را ایجاد نماید که از این تحول خوشنود نبودند. پس برای مهار این اقتدار فوق‌العاده دیوان در برابر محاکم ملی و حاکمیت داخلی کشورها، مفهوم قابلیت پذیرش دعوا مطرح گردید. بدین وسیله نظام قضایی ملی اکثر کشورها لااقل آن کشورهایی که خود را با موازین بین‌المللی هماهنگ نموده‌اند از دخالت اقتدار دیوان کمتر نگران خواهند بود و بدین وسیله کشورها می‌توانند با تشکیل محاکم ملی خاص و با جرم‌انگاری در قوانین داخلی و اعمال اراده واقعی در تعقیب و مجازات مرتکبان این گونه جرایم، از اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و رسیدگی به موضوع جلوگیری نمایند.

ORCID

Behzad Dorraj



<http://orcid.org/0000-0002-9664-4793>

منابع

الف. فارسی

- آشوری، محمد. (۱۳۷۹). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات سمت.
- آل حبیب، اسحاق. (۱۳۷۸). *دیوان کیفری بین المللی*، چاپ اول، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). *آیین حقوق بین الملل کیفری*، گزیده مقالات ۱، چاپ اول، نشر میزان.
- بیگزاده، ابراهیم. (۱۳۷۵). «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۸.
- خالقی، علی. (۱۳۸۱). «مقدمه‌ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۲.
- دیهیم، علیرضا. (۱۳۸۰). *درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی (در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین المللی)*، چاپ اول، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شبث، ویلیام. ا. (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین المللی*، مترجمین سیدباقر میرعباسی و حمید الهویی نظری، چاپ اول، انتشارات جنگل.
- شریعت باقری، محمدجواد. (۱۳۷۷ زمستان). «در نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، شماره ۱۲.
- شریعت باقری، محمدجواد. (۱۳۹۰). *حقوق کیفری بین المللی*، چاپ دوازدهم، نشر جنگل.
- صابر، محمود. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی*، چاپ اول، نشر دادگستر.
- عنایت، سیدحسین. (۱۳۷۸). *قابلیت پذیرش دعوی در دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران*، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.

مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی؛ درآج ۳۱۱ |

کلیپ آندره. (پاییز ۱۳۸۴). «صلاحیت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» ترجمه مهدی حدادی، مجله فقه و حقوق، شماره ۶، سال دوم.

لاسه، ایوو. (۱۳۸۱). «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، اختلاف نظرها در مورد پیش شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان»، ترجمه محمدجواد شریعت باقری، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۲۶.

محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۸۵). مجموعه مقررات دیوان کیفری بین‌المللی، چاپ اول، نشر دادگستر.

مظاهری، امیرمسعود. (۱۳۹۱). اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری، چاپ اول، نشر میزان.

میرعباسی، سیدباقر و سیدمرتضی. (۱۳۹۳). بایسته‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تئوری و عمل، چاپ اول، انتشارات خرسندی.

میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۷۷). حقوق جزای بین‌المللی (مجموعه مقالات)، چاپ اول، نشر میزان.

میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۸۳). دادگاه کیفری بین‌المللی، چاپ اول، نشر دادگستر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی